

## تاریخ امری نور

فضل الله ناظم الممالک

باز نویسی محمد علی ملک خسروی از روی دست نویس

### **Aqa Mirza Fadlu'llah Nizam al-Mamalik** *Tarikh-i Amri-yi Nur*

---

**A Chronicle of the Babi-Baha'i Movement in the District of Nur, Mazandaran, Iran**

**Aqa Mirza Fadlu'llah Nizam al-Mamalik. *Tarikh-i Amri-yi Nur*. East Lansing, Mi.: H-Bahai, 2001.**

References: MacEoin, *Sources for Early Babi Doctrine and History*, p. 179: "This is a history in three parts, of which the first is relevant to Babism. It was written just after 1344/1925-26 at the request of Mirza Athar Khan Yazdani. Among the author's sources were two maternal uncles, his grandmother and mother, all of whom were relations of Mirza Husayn `Ali Baha' Allah and Mirza Yahya Subh-i Azal. This short history of 40 pages is particularly useful for the light it sheds on Babi theophanic theory and practice in the early 1850s."

The MS from which these scans were taken is in a very difficult, hurried hand.

////////////////////////////////////

برچیده تبرستان از: <http://www.h-net.org/~bahai/arabic/vol5/nur/nur.htm>

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از نماز و الصلوة چون نیت عید می نهد المومنین که درین روز  
 او شکر صد مرتبه بگویند از او صد بار <sup>انگاری</sup> و یک مهر قرین یعنی حضرت حق جل و علا  
 در خلقت بعد از زرع و در عید برین لقبه بخورد و مقام اعلیٰ روحی برآید  
 آستانها نهد راه در هر روز بعد از نماز استخوان درین عید عید المومنین  
 روحی بر صمد بعد از زرع و در هر روز یک بار از صد مرتبه یکی یکی بگوید  
 لغیر الله و هو الله و الله اعلم بسرائر العباد و هو الله و هو الله و هو الله  
 میرزا میرزا محمد علی قزوینی شریف از کتبت فی بیت و منزل بر اهل بیت  
 و در اثرین و ملازمین در اقصیٰ بر این نحو که اقل شکر ما و در آن  
 ما که مقیم خواهیم بود بدان امید خوش دل بگویم در این روز در این  
 بوی که در آن است و شب جشن عید است در آن شب عید از دست گرفته  
 در این روز عید است چهار روز دیگر گویند بجز در حصول شکر است بلا تقدیر بفرموده  
 فرما از سعید بگوید باید با زبان برود و بتجدد بگویم اجازه بگویم  
 از سعید ازین بگویم روح فرموده هر روز باید از آن صبر  
 در ارض بگویم و در این حالیم از آن ایران و حجب باید بگویم که

بود و کتبت علی وجهی و چرا نمون اهدات امر ما که با فرقی کرده در آن  
 دل است قوس بلا فرستند و در کفر از این بعد از ذیل حکایت در اول  
 و نفع از این که هر دو هم ما در دست زهر را و غیر ما هم پس بود و قانع تمام  
 بگویم از بد و امر الی اکنون از ما در دست است و الی کفر راسته ضبط نمودن  
 در کار دین در تاریخ امر لازم است اول طلوع فجر میداد آنها را کفر  
 تدوین فرستادند و نیز را اگر از فرمودند و در میان زمین و آسمان  
 ترفیحاتی که با جگر عجمی از مستورد است از طالبان امر که فرمودند  
 بعد از هم امر است که ما را با ما کس نیست است باید از کفر نیز  
 آن فرمودند و ما را در آغوش بگیریم بعد از ذیل قضایات اگر کرد  
 نام بی است برود به خط خبر و مانند آستان اردی بید و فرقی است  
 در این فغانه نمودن بگرددیم که کل ما که در دست فرستاده  
 فرمودند نیز از نصر الامم میدادند و در آغوش بگیریم مستعد  
 و در هر کس که با اینها قضایات و اوقات بلا نام چه حادثه  
 نمون است که غفلت بلا مقدم بر خصم فرمودند که مستعد باید با این  
 در هر چه در اول جانب آن است بید بود و هر دو فرقی کردند

از حضرت سیر یافته ام چنانکه در اول و تفسیر و نیز خود با تفسیر  
اجداد به دیگر تفسیر میفرمودند و در روز رمضان دار و بنا کرد  
شش ماهه بر این ترفند و در آن روز که در روز چهارم شهر شوال ۱۲۴۲  
دارند تا که مشهوره میرانند و در او معلوم گشت که بیت دارم رمضان  
دارم بر ملت حق حاضر گردید و علت بر تفسیر و تا که بدست مبارک  
متمم و افتاد از غصه جان خود بر هفتاد و هفتاد دارم  
علیهما السلام و احوال که در تفسیر آنچه را از مردم غمگوزان و غمگینان  
و بکنند صبره و زهد را و اهل و دیگران بکرات شنیدم که چندین  
در روایتش و تفسیر تفسیر دارم و بعد از آنکه از آنجا بیرون گشته بود حضرت  
عبود الله در حق او رسد اندر راه راستی طرد دارد و با یکدیگر در محرابه و در ای  
حافظه و در آنکه از هیچ شهادت نماند و آنچه را از حق است بر غنیمت جان  
نما که هیچ کس تا آنکه بود در آنرا با فتنه بیخاک شش ماهه در ای  
مهر تفسیر بر دهانه لاریک عید به بود که از زبانت گشت که فتنه ب  
با کز زبانه او فتنه زبانه عید بر او ایستاد و هیچ تفسیر بر تفسیر  
ایستاد که در روزی در حق سیر غصه جان که در آن روز

از بهر خطی باشد مستخورا مشروطاً آنست که نور سده بیخ عبدالرحمن و اول او زاهدی  
 است و تراویح هر کس که در آنست باید که دست را در جهت راست میخورد  
 در وقت قلعه میگیرد که طریقی که در حال آنست از هر جهت قلعه فرود  
 در آن راهی که در آنست که آن زارت میزد اول او در آن است که در آنست  
 میزد و آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 فرود آمدن آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 مستخورا را اهل این خوانند که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 بود در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 با در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 میزد و آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 بود در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 بود در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 بود در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

ملاکه در صفا یک سوره که میخواند ملاکه تیرگی صفا ملاکه بی

صفا صفا که میگوید صفا شیخ ملاکه تیرگی صفا صفا

و در شبانه روز مشغول کنول و در وقت غروب دعا را در مشغول مخلص

نگردد و در شب هر زمان که دعا را میخواند دعای غیبی را بخواند

اینکه دستها را بردارد و گفت اللهم بفرع محمد آدم نطق کائنات

بما که بود از دور شبانه روز است و بهر وقت که میخواند غیبی را

و صفا شیخ ملاکه بی صفا صفا صفا صفا صفا صفا

ملاکه تیرگی صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

تشریح فیضیه فی نوکریه فی حدیثی برینند

هرگاه برین ملاحظه نماید باید که قرآن در وجهی است

توزیع کنی هر معانی از آن توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی توزیع کنی هر معانی

بسیارند و در وقت غم قطع شوند و در وقت شادی و شادمانی

بسیارند و در وقت غم قطع شوند و در وقت شادی و شادمانی

بسیارند و در وقت غم قطع شوند و در وقت شادی و شادمانی

بسیارند و در وقت غم قطع شوند و در وقت شادی و شادمانی

حزت از دل برآید نظر از الزامین ما که بیشتر از این

که در وقت غم از دل برآید بدرستی

که در وقت غم از دل برآید نظر از الزامین ما که بیشتر از این

نظر از الزامین عبد القادر مردی که در وقت غم

نظر از الزامین نظر از الزامین ما که بیشتر از این

نظر از الزامین بدرستی

نظر از الزامین نظر از الزامین ما که بیشتر از این

نظر از الزامین بدرستی

نظر از الزامین نظر از الزامین ما که بیشتر از این

نظر از الزامین نظر از الزامین ما که بیشتر از این

نظر از الزامین نظر از الزامین ما که بیشتر از این



کلام بر او در دعای هر صالح صلوات بر او  
 چون نام بر او بر او ایستاد که نظر بر صانع  
 در قبول هر دست نویسد نیز عبادت تا گزیند که با  
 و با یادش و اللهم روحی و روح الهی فدایه دعوی  
 فرزندان کنند فدای خود نام را کن سفر قسم  
 قطع و قطع فرماید و یادش و اللهم را لغت  
 با حق نیز با حق و از این نام خداوند

در آن زمان اول در آن کرم لعل حرکت نماید  
 خوراک است همیشه و با صانع یک صلح سرده  
 خفته در قوس و داشت نزل علمه رفعت خود  
 لب خفته در آن کرم لب خنده با بسره  
 خود و در آن زمان بیاره بخت بند  
 بخوان و از هر دست صلوات دهن  
 در یا برکت و از دست با بسره لعل  
 در یا برکت و از دست با بسره لعل

و صیانت علمین مطوعین فراداد بکرات آن که در وقت سیرت او بر نفس خود

حاصل قدم جل و گزید الا عظم بدو در اسلام میفرمود میگوید

میرزا آقاخان صدر و عظم حکم شاه ابراهیم خان را در زلف خود را بداند

حسن فانی قهر غمور و خفا گزید و عالمی که جل و گزید و آنچه بر او پیش

فرستاد بر او میفرمود با او یک و در تری او غمور و تحقیق حقیقت را اگر قوت

ببین میروند چند روز در چهار دیوار خانه میفرمود و آنچه بر او

در محله ها میفرمود و در آن محلی میفرمود خدمت حاجی و لیلیان را بخیر حق

تیب میگویند آن سلطانین را در انگیز میفرمود و آنچه بر او میفرمود

یعنی پس معلوم میرزا ابوالکاسم تا که بر او که عودت تا سبب استی به ازل

در آن پس از آن که در محله ها میفرمود و آنچه بر او میفرمود

ابراهیم خان بر او میفرمود و آنچه بر او میفرمود

ساده برده میرزا افضل علی فرمود و آنچه بر او میفرمود

گنج و کوش و در خانه میفرمود و آنچه بر او میفرمود

آقاخان چهار تنی که این حکم موروثی در حج ۱۲۶۸ بدست آمد و در

نزد خانه صید است - مراد حکم میرزا آقاخان بشرح ذیل است



شماره ۵۹ قرار داد شد و در میان آنکه بکنند از هر یک که در میان آن  
 مگر اینست که بگفت که من متقبل هستم و در کوه و کوه بوم که آنروز  
 پنهان شدیم بر آن مردی است هر چه مخوفم ابراهیم فغان مایل محل  
 در رسید کاره از سر بر داشته که هر تنه و تنه بر آوردیم اینها  
 خوریم ابراهیم که در آنجا تا صغیر او کبیر افراد در محل  
 پنهان شدند ابراهیم که فرزند ابراهیم است در آنجا و خود در آنجا  
 ابراهیم فغان در آنجا در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا  
 فغان که در آنجا در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا  
 از این چیزها تا مخوف در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا  
 یا خود در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا  
 تا من بکنند در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا

در کتب ما در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا

در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا  
 اقامت و بنام بر آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا  
 در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا

چشم به خفاش گشاده کرده انداد به درم بوی خفاش بوی زرد گل گداز  
 در استرقش چشم نشود و لقمه گوشتند بر قدر عرق بود که زان کج سران  
 در و درم بزم ابو طالب فغان نزل ابرو آس در تمام اثر افند بر آمد  
 در شاه آید درین بن نیاس اید و لقمه تر باشد تر در ابرو بزم ابرو  
 کنت بقیه عرق و معرفت و لکن فواص فست در آن تصور که لایم بود  
 که تمام ابرو کنت و باغ و دست کن فاست و با خود بگریه کنت  
 میماند ز یاد ابرو کنت فغان نزل گوشت و ابرو نبرد انقدر مع جوی  
 در آن که کنت است سفر را بود و کنت ابرو کنت  
 چه بزم با لویان خیر می بیند که کنت فغان و طبع ابرو کنت  
 در ترلع کمر بر می نشاند همی به بدست عینت ابرو کنت تا در کنت  
 این کنت اند طبع مع عینت بگر بر سر کنت در کنت بگریه  
 کنت فغان یا قطره کنت کنت فغان یا فغان کنت فغان  
 انواخته بر در وقت بدست نیاسد که کنت فغان و کنت ابرو کنت  
 رفتند داخل آغل گوشتند می خورد بشوند کمر را زان کنت فغان  
 خاوشند هم که اول کنت بگریه کنت فغان یا کنت فغان که کنت فغان

برآوردند بر صله ما نیز گوید بر سر معلوم بود آن جمع است ابراهیم است که در  
 قطع است که بر سر صله ما در آورده که در حکمت را درم اثر بر غنوی و در آن  
 غنوی و در کلام با نسیه که در حق بود که یک تر آن را الف حقیقی  
 زود بود که کلام با نسیه است ابراهیم که در حق غنوی با آن جرات  
 آن در غنوی را با نسیه که با آورده بر نسیه است با نسیه ابراهیم  
 در آن با نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است  
 مورد بر نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است  
 نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است  
 بر نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است  
 که نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است  
 یک نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است  
 تغییر کردید که باید نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است  
 اول نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است  
 می نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است  
 با نسیه که در حق غنوی است ابراهیم که در حق غنوی است

بدر فعل مکرر است بر تکرار معنی است بر این خون آلوده بر نرفته و این  
 معنی که معنی آن را بر حرف و صفت که کفتر کفتر است از  
 در این جمله در آن آه که از هر صحنی از روز و در آن آه که کفتر  
 کفتر آه در آن آه که کفتر کفتر است از هر صحنی از روز و در آن آه که  
 حرکت کفتر کفتر است از هر صحنی از روز و در آن آه که کفتر  
 آن کفتر است از هر صحنی از روز و در آن آه که کفتر کفتر  
 کفتر کفتر است از هر صحنی از روز و در آن آه که کفتر  
 کفتر کفتر است از هر صحنی از روز و در آن آه که کفتر  
 کفتر کفتر است از هر صحنی از روز و در آن آه که کفتر

- |           |           |           |
|-----------|-----------|-----------|
| ۱- اطلاع  | ۲- اطلاع  | ۳- اطلاع  |
| ۴- اطلاع  | ۵- اطلاع  | ۶- اطلاع  |
| ۷- اطلاع  | ۸- اطلاع  | ۹- اطلاع  |
| ۱۰- اطلاع | ۱۱- اطلاع | ۱۲- اطلاع |
| ۱۳- اطلاع | ۱۴- اطلاع | ۱۵- اطلاع |
| ۱۶- اطلاع | ۱۷- اطلاع | ۱۸- اطلاع |

۱۳- مع ۶۶ هجری - ۱۸ - برزاد نفع و بلا شدی

۱۴- زه معق - ۱۹ - که شکر او و بلا شدی

۱۵- مع ۶۶ هجری - ۲۰ - مع ۶۶ هجری

۱۶- مع ۶۶ هجری - ۲۱ - مع ۶۶ هجری

۱۷- مع ۶۶ هجری - ۲۲ - مع ۶۶ هجری

۱۸- مع ۶۶ هجری - ۲۳ - مع ۶۶ هجری

۱۹- مع ۶۶ هجری - ۲۴ - مع ۶۶ هجری

۲۰- مع ۶۶ هجری - ۲۵ - مع ۶۶ هجری

۲۱- مع ۶۶ هجری - ۲۶ - مع ۶۶ هجری

۲۲- مع ۶۶ هجری - ۲۷ - مع ۶۶ هجری

۲۳- مع ۶۶ هجری - ۲۸ - مع ۶۶ هجری

۲۴- مع ۶۶ هجری - ۲۹ - مع ۶۶ هجری

۲۵- مع ۶۶ هجری - ۳۰ - مع ۶۶ هجری

۲۶- مع ۶۶ هجری - ۳۱ - مع ۶۶ هجری

۲۷- مع ۶۶ هجری - ۳۲ - مع ۶۶ هجری

۲۸- مع ۶۶ هجری - ۳۳ - مع ۶۶ هجری



يكحال نمايت فرزند صحت بخون و دالین مانده بگردد صحت بخون  
 بر همتش نمن خندید و بعد از این در صحت بسیار هم بخوانم خورد  
 و بعد از خوردن آن کوزه را بر کنی بر این آب نماید در ساعت آخر  
 اطفال زرفه آب آوردن با همان کوزه آب بر او سدد نمیدست  
 در وقت بشارت تا قبل مددی با کتر تعجب حق و امر که در هر قدر  
 ظهور شود تا کرمین و معده است خوردن که بیخ تر است و با آن  
 حال ملال اکثر دارد و نیت با کرم معده و بعد که صحت از غرض  
 برزد و از او صحت از برده میرون آید پس که در حق صحت را او  
 حاضر وقت فراید بر آورد ایوانی که در حق صحت است  
 باید نفع بسیار حق اولست نیز نام یا در هر روز صحت اندک  
 نمود گفت نیز کار را هم زوده ام این طرف جانت خودی  
 تا قبل که معده صحت بر اهل کله نمودن روزی که در حق صحت  
 جسد کدر است که تقریباً یکصد روز تا کرم صفت و او را از اندک آغاز  
 کند تا روز دهم منشاء شخته می خورد تا صفت تا غیر را با او از اندک  
 از او را بعد جظم بلکه معده شکتانی که در هر روز او را راه فریم

حال بحیث ملوک میروند و در این صورت خود را متزلزل دانند  
 و در نوع مال و اموال و اسرار را بنگارند و آن غنوز و خزانه و این کسب و  
 در شهر از همه اذیت میکردند و در این زمان که در آنجا  
 علامت نور بر صفاست و او را هر چه در این اسرار از حق و هر آنچه  
 که است دادند که در تو این است و در آنجا که تمام را بنظر ما  
 که در آنجا که در علم خبر رسید که ابراهیم در آنجا که  
 گفت و عجز است از امر بر من میآورد و در وقت آنجا که در آنجا  
 در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 بخشیده تا عهد بگذرد و در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 فتن و حقت گفتند که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 کار که گفتند که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 تزلزل است و این است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 شهر از آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 با خون مهدی که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

سوره شریفه که آنجا در هر روز در نماز عشاء و در هر روز در روز جمعه و در روز عید  
در هر روز در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که

در هر روز در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که

در هر روز در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که

در هر روز در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که

در هر روز در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که

در هر روز در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که

در هر روز در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که

در هر روز در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که

در هر روز در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که

در آنوقت نیز رایج گردیدند که در حقیقت آنکه از خدا برود و عبادت  
 نیز خدا را در آنوقت که با ایشان است و این ملک و قوتی است آورد  
 در این وقت بعضی گفتند اگر چنین ایراد است در حق خود که در آن  
 در علم بیگانه در کتب خود که در آن وقت که در آن علم بیگانه  
 ایراد کند که در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 تا هر آنکه در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 بنام آن نیز در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 بدست آن که در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 عبادت آن ملک نیز در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 چون در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 تا در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 آورد آن قوم را تا در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 خانه را که در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن  
 تا در آن وقت که در آن علم بیگانه در آن وقت که در آن

پدید حشر عقلی مانع و موهبته قدر یک کوه است با آن بود بر صفا زنده  
 و الهی که برده ز صفت او در سخن گفتند او با او به هر دو و قدر در آن  
 قدر ترغیب و ترغیب که در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود  
 که در آن بود

خوب استی طرد او هم که در دست که عظم بود آن قدر در آن بود در آن بود  
 یا با لطف و صغیر بر تفسیر در صدر است که در آن بود در آن بود  
 بر درگاه عزت و نیاز و عزت و زار در آن بود در آن بود  
 خود را عزت و طاق و پندار استوان حواصن میسر و زاده آنج که با تمام  
 حل است و الهی که در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود  
 اگر چه در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود  
 حکما در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود  
 احد در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود  
 ترقف غیبی بود در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود  
 از فضا که در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود  
 ترقف غیبی بود در آن بود در آن بود در آن بود در آن بود

غنوت علی بن ابی طالب و زینب بنت علی بن ابی طالب  
 حضرت علی بن ابی طالب و حضرت زینب بنت علی بن ابی طالب  
 حضرت علی بن ابی طالب و حضرت زینب بنت علی بن ابی طالب  
 حضرت علی بن ابی طالب و حضرت زینب بنت علی بن ابی طالب  
 حضرت علی بن ابی طالب و حضرت زینب بنت علی بن ابی طالب

بود در قریه کلبه که حضرت علی بن ابی طالب  
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

بود آنرا الا این بابا بابا بابا (روزنامه میفرستد بفرستد)  
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

این بی قوام بود بطور جدا جدا و انعقاد میزدند و اینها را سرور و آناه و غیره  
 بود آوردند خونی در پنج ماه بعد برایشان میزدند و گاهی گویا عازمه مردم صافی  
 میزدند و عارضه می نمودند و اینها را میزدند و در روز و شب در هر دو طرف میزدند  
 بعد از آنکه از آن میزدند و میزدند و اینها را در هر دو طرف میزدند و میزدند  
 یعنی در هر دو طرف میزدند و در هر دو طرف میزدند و در هر دو طرف میزدند  
 من دعا میکنم تو آئین بگو ایستادگی کن و آله تو را بر سر من  
 و مرا نزد از این سنگ فدی من کن و آله تو را بر سر من و مرا  
 قسم میدهم که کسی را بر تو ایمنی ندانم من در هر چه ای که میگوید  
 پذیرفتی شد که در هر چه ای که میگوید در هر چه ای که میگوید

و بعد از آن وقت که در هر دو طرف میزدند و در هر دو طرف میزدند  
 از آن دعا و در هر چه ای که میگوید در هر چه ای که میگوید  
 و در هر چه ای که میگوید در هر چه ای که میگوید در هر چه ای که میگوید  
 حرکت نمایند هر چه ای که میگوید در هر چه ای که میگوید در هر چه ای که میگوید  
 من حرکت نمایند هر چه ای که میگوید در هر چه ای که میگوید در هر چه ای که میگوید

تن بود از غنچه و در آن زمان بعد از فدا نمودن نیم ساعت که در دست  
 در سله ها می نیرد ایمنی جان را نیز زد که همان فرستاد جان و در آن  
 بر از دست و در آن زمان که خانم نیز از این جان لطیف بر او دست بستاری  
 بود و گفت که خانم همیشه دیگر را داشتند و غنچه چون وضع شکم کنون  
 خانم بر غنچه همیشه بر سر که غنچه را بعد از فدا نمودن آن بعد از آن  
 تا لیکن شکم را بد قریش و در آن کلای را چه بنامم پس همواره از غنچه  
 بر بند از این شکم غنچه و در آن روز دست همیشه که بود آن شکم و غنچه  
 مع شکمیت ضعیف غنچه به اسم البیت از کج و غنچه با هر طرف از غنچه  
 حتی شکم شکم که معمول است در باز نمودن شکم گویند هر طرف  
 غنچه در طرفین با لعل و آن است به با همین بر طرفین آن شکم بود که  
 شکم شکم شکم بود و بعد بگیرد در آن کارمانس بره با او بر بند فرست  
 و به والدیه خانه نیز عبید و یک بر او که همین نام داشت لیکن  
 با یک رو چشم از نفس آن بود از غنچه زیر شکم که خواستند با لطف  
 حق تهیه لطف لطف بر او بود و این شکم شکم به شایع بود که هر  
 و چند تر تا طرف العبدان تا لطف غنچه لطف لطف و آن تر آن



همه در اول خود چون نزد ملک و چشم در آن که صاحب مهر است می کشیدند  
 بعد از آن که گوشت را از کوفته خردند تا آنکه در کوفته جمع شده بود  
 مغز و نیزه با تخم کبوتر مرغ و مرغ از خشک و جمع ما زنده در آن برکت بود  
 و از سبزه طبع کبوتر مرغ بر طبق آن فراموش حاصل می نمودند و دست  
 در وضع مرغ از این مرغ نیزه را بدانند اتفاقاً طبع می شود تا اگر مرغ  
 باقی بماند مرغی است که در ساله را با او و مرغی که در خانه گذارد  
 و در آن وقت که مرغی که در آن زمانه مرغی که در آن زمانه مرغی که در آن  
 بخت است هرگز برده و دلخیز در آن بعد از آن مرغی که در آن زمانه مرغی که در آن  
 کوفته را به سبزه در آن وقت را بخت است هرگز برده و مرغی که در آن زمانه مرغی که در آن  
 مرغی که سبزه تنظیم شده و مرغی که در آن دست و در آن دست و مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست  
 را با آن دست و مرغی که در آن وقت تنظیم است مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست  
 همه به آن با بعد از نمایند و در میان آن سوال نموده اند از این خانواده  
 چه تا حال در آن دست و مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست  
 دست و مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست  
 بخت و مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست و مرغی که در آن دست

اجمیت لیکتای هئی سمیر و هورانی که هئی نیرزا رفعتی و انست باو کور  
 بو و ازین وطن نیز بیاید بدین خبر گفت که از ایدت هئی سمیر چیر  
 و هوم تقویت و همراهم کیم تا هئی نیرزا رفعتی از سفر ساید بهر نیرزا  
 هئی نیرزا رفعتی بطوریکه نیرزا ایلخان محوکه بچتره شیو اگر اقرار  
 شو بقصد و قیام نمانند هئی همو سکوت منج چند مرتبه این <sup>لله</sup>  
 اظهار همراهم نکرده حق بگیرتبه خویشند هوراد است هئی همو بچتره  
 در سنه یکرا از سجده در این ایلخان در گذشت هئی سمیر تقویت  
 نیرزا رفعتی و هورانی که کرده بود هورانی که در این قول گفته  
 حقوق و محبت این هورانی که بقصد تقیام هورانی که در این  
 اقرار و اعلانی که ایلخان تقویت سر و بچتره بر این نیرزا رفعتی  
 و چند نفر این شدن نیرزا رفعتی هورانی که سمیر چون آرم و بر  
 بو در هورانی که وضع هم هورانی که بچتره هورانی که در سنه  
 در سنه بقصد که ایلخان تقویت هورانی که سمیر و هورانی که نیرزا رفعتی  
 تقیام بر این ایلخان تقویت ایلخان تقویت هورانی که سمیر و هورانی که  
 نیرزا رفعتی هورانی که در این ایلخان تقویت هورانی که سمیر و هورانی که



بعضی از درویشان چون اهل منطق میگردند اندک قدرت و حکمت از خداوند  
 رایجی در بدایع اهل منطق میگردند و از هر کس که از ایشان شنیده بود  
 از ادب و طهارت و تقوی و غیره از بعضی از آنها در احوال میباشند  
 امید است در ظل عنایت حضرت حق عمل دیگره و فایده قدر خود شناسند  
 و تربیت شوند

در سنه ۹۴۰ که آنکه حق از در حق میگوید و در جهت مناد می  
 استغفر به کار ابراهیم و اوست میباید که بنمایان در باره و طریقی  
 او را با نوری شناسانند و بگیرند و بفرستند لله الاله مراد  
 که حق نام انواع و کثیر در وفایند که حق بعضی در جهت که  
 در کوه نوحان کوه استخوان که حق از کوه و آیه نوحان  
 ملا ابراهیم و آن جمعی منتقد گردیدند در از در عزم که حق  
 در علی کرد و نام از طرف حق استغفر بگردانند که در باره  
 او در شمولی دانند که در کوه استغفر است که در جهت مراد  
 کوه استغفر آورند آمدند شناسانند مجموع کرد و فرقی بود  
 در کوه از خطه خود آورند که یک از طلب شد که کوه

گفتند چه شد من فراموش کردم صدق تعجب افتد که من آن  
 تعجب میکنم. شب خواب تا غدا بیدار بودم و اینها میخورد و در کت  
 کار مصلحت نبود چه را حاضر گفتم آنکه الما من هم را که میخورد و در دست  
 دکن سکه در وقت آن مغز است داشته است و در آنجا مصلحت  
 کرد که ایام که چه عادتش رفیع در بر نیرم تعجب خود رسد که در دور  
 بر مصلحت از قشور و شوره برود زنده بود که در لافظ الما  
 در آنجا نشستم خود من نظر اندیش تا آنکه در آنجا بودم و اینها  
 خود در آن زمان مفرقانی تا که آنرا بگویم که خود در مصلحت مکتوب  
 مفرقانی بود که مصلحت در آنجا بود که خود در آنجا بود که  
 مصلحتی از آنجا که مفرقانی مصلحت خود در آنجا که مفرقانی

اما الما است که بگویم که در آنجا مفرقانی مصلحت خود در آنجا  
 در مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت  
 مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت  
 مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت  
 مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت مصلحت



لذیر لجمه توسط غفور خدیو فرشته نند شوالی در تقصیر محض بود  
 گفت قیما اینر عاید آورد اطن سیدانیم مع لوم ادل  
 سخن کبیر الدوله بتوسه کتفر شدت کتفر من سخن حکم سزا  
 مع هتفان را از سواد که تفر حکم را محو نه فرستادم بدانه  
 در مع مانورم و تقصیرها را مع عیدانم و کتف توسط من سواد  
 و از کتف محکم حال غفوت کتفر فکر و او بدنه شد محض  
 نورده روز محوم بودم نظر بودارت بسید معانور کتف  
 محض خارت داردن قدر بدیع خلیف از آن حشر تقصیر کتف  
 تا چار نورد کتف و سب و تظلم کرد کتف کتف کتف  
 مع نوزد مع ابد از حصول کتف کتف کتف کتف کتف  
 بتوسه کتف معانور کتف کتف کتف کتف کتف کتف  
 و تظلم فرود عقل یاد کرد انان کتف کتف کتف کتف کتف  
 مع انان کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف  
 کتف اهل اکرم انجم کتف کتف کتف کتف کتف کتف  
 کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف

و بر کرسی است و نفس او با نفس دیگر است و فایده بعد از تمام آوردن  
 بیاید نه روز بعد از این وقت کم فدا شد مخلص ششم نه است  
 کتف فاقه را در ادرام عهد از صابر اگر در حال غایت حضرت  
 مولود روحی که ایستاده اند و او با ما کجورن همراهم بود که  
 بنفوس در فاقه آید و او را در ایستاد و شکر ایستاد و نفس و کلام  
 حضرت حق صلوات الله علیه نور و صورت عالم این است  
 در روز هلدو نامید

بعد از آنکه رسول تا که رسیدن در محو کجورن آید و این فایده  
 اقدامات و کتف و کتف حسی نیست تا که در ایستاد و در محو مقهور  
 جنت مکان ایستاد و کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف  
 نیز فاقه را در ایستاد و کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف  
 فایده است در ایستاد و کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف  
 نیز کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف  
 فرموده از فاقه در ایستاد و کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف  
 و در ایستاد و کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف کتف







آینه در پس او شوالی فلانند کیمت با آن منزه غلامند و مکنند  
 پادشاه است پسر از نماند غوی خودشان و با این طبع پادشاه  
 و معرفت فرمود که در روز در دره تو رفتند و در آن خانه بودند  
 از شرح آن در دست و تصورشان در فرمودند روزی که از آن معجز  
 شیخ عیان بود است آمدن با کز نماند آن بود که در آن شرح شروع  
 فرمود در پس او پسر او نامش بود مستد که بتا که در آن شرح و علم است  
 مبارک را با کمال وقت تکلیف بود در آن شرح و در آن شرح  
 را منظور دارد که در آن شرح بود از آن شرح و علم که در آن شرح  
 علمت نمودم که در آن شرح بود در آن شرح و در آن شرح  
 بر آن شرح پسر از او را در آن شرح بود که در آن شرح و در آن شرح  
 در آن شرح است شد چون در آن شرح است مبارک که در آن شرح  
 پسران پسران پسران زحمت شود به صافین است در آن شرح  
 غنود که در آن شرح است تا با ما باشد از آن شرح بود که در آن شرح  
 زحمت پسرانند و در آن شرح که در آن شرح است که در آن شرح  
 شرح مبارک تر فهم فرمودند و در آن شرح از آن شرح است که در آن شرح





کفریت را در اندوه آن بگوشه فرستادند بهر یک که تلاوت می کند منقذ است

السلامه بر منقول تقدیم بنمایم -

در فایده تقدیم عنوان در حدیث است در حدیث مبارکه که در سند عرض کردیم

در نسخ است مبارکه در دفتر است در سنه ۱۲۲۳ هجری قمری است در حدیث است

فایده بر طرفه که تقدیم نمود آقایان قریب است که در حدیث است

امریک در رسم مبارکه است از این مضمون مختار و گفته این را در حدیث

تقریباً در فایده تقدیم نمود عرض کردیم در حدیث است

در حدیث است در حدیث است در حدیث است در حدیث است

نام بر حدیث آقایان که در حدیث است در حدیث است

فایده بر طرفه مبارکه اولیه را در حدیث است در حدیث است

فایده بر آقایان که در رسم معقول تر است قدرتی است و علم او را

در حدیث است که در حدیث است در حدیث است در حدیث است

فایده بر الفداء تقدیم نمود و در حدیث است در حدیث است

در حدیث است در حدیث است در حدیث است در حدیث است

در حدیث است فایده آیات و احادیث است در حدیث است

مکتب کفر این از طرف کفر متدینان و بر سر کتب مهملان در اول کتب  
 و سرا اهل حق سر دارد و این کتب تمامه می گویند و در کتب کفری  
 یکدیگر خواهم خورد و خورد بر این است که آن کتب از تصدیق و عمدا  
 برساند و چون که از کتب کفری فرموده که آنها در حدود  
 نام لرا زادت که ما شنیدیم عقرب و صم بر سر کتب کرده است  
 بجهت کفری است که کار خود را در کتب آله الا الان با آن  
 حدیث مکتب کفری فرموده است

در کتب ۱۳۳۱ هر یک در کتب سعید بایستان که کتب کفری  
 اگر اوقات کفر تصدیق است یعنی ذمه محدود در اهل عنایت  
 منفردا بگردن هر دوازده از حدیث مبارک دارد اما در کتب  
 کتب کفری تصدیق کفر تصدیق آن کتب که در اهل کتب  
 خوانند در کتب کفری تصدیق از کتب کفری تصدیق آن است  
 دانسته اند که در کتب کفری تصدیق از کتب کفری تصدیق  
 عام بکفر است در این آثار معلوم است و اینها در کتب کفری  
 و کتب الا که در کتب کفری تصدیق است باید که در کتب

توجه کردید که در این مورد لازم است تا بیرون بیرون  
و اطفال از ترس نترسند از این بچه نفع فرزند را که در آن  
از آن بکار کشیدیم و در صورتیکه اطفال که در حال  
لازم است

لورده و راست در حضور من در ۱۳۴۲ معر از طرف کتیرا  
که کردید و در این مورد عدم نفع است اولی اطفال و عده در این  
ممانه بود و صرف کتیرا و اولاد کم که در این معر کتیرا و کتیرا  
و چنانکه در این معر کتیرا و اولاد کم که در این معر کتیرا و کتیرا  
اطمانه دهن در دست و عینه پتیا ۱۳۴۲ معر از طرف کتیرا  
در این بچه در وقت که قتل می شود از آن در هزار و در این  
و در اطمانه فرستادند در حال پتیا که در این معر کتیرا و کتیرا  
چون در این معر کتیرا و اولاد کم که در این معر کتیرا و کتیرا  
آن شده بکار اطفال در آن کتیرا و اولاد کم که در این معر کتیرا و کتیرا  
نفع کتیرا و اولاد کم که در این معر کتیرا و کتیرا  
معر کتیرا و اولاد کم که در این معر کتیرا و کتیرا



ز تاریخ اسرار کتب معلوم نبرد انصاری (نظام الملک) بر عمده حضرت

محمد علی اردو افغانی است انوار و کتب معظم آثار اسرار مصدق

پست نسخه سردار گلبدین بیابان ۱۲۸۷ هجری القدره ۱۲۸۶ و ۱۲۸۵ هجری

۱۲۸۵ هجری و ۱۲۸۶ هجری ۱۲۸۷ هجری سردار و ۱۲۸۵ هجری ۱۲۸۶ هجری

کتاب حضرتان در تاریخ و جغرافیه